



پژوهشی در
سرچشمه‌های فکری
چکامه‌ها و سوگنامه‌های سعدی



دکتر وحید سبزیان‌پور
مریم بهرامی





١٥٠٠٠ تومان

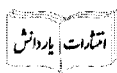
انتشارات پادشاه

۳۳

پژوهشی در سرچشمه‌های فکری چکامه‌ها و سوگنامه‌های سعدی

دکتر وحید سبزیان پور
دانشیار دانشگاه رازی
مریم بهرامی

هسته اولیه این اثر، پایان‌نامه مریم بهرامی کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی به راهنمایی دکتر وحید سبزیان پور بوده که به شکل کنونی درآمده است.



۱۳۹۴

سرشناسه: سبزیان پور، وحید، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآورنده: پژوهشی در سرچشمه‌های فکری چکامه‌ها و سوگنامه‌های

سعدی / نویسندگان وحید سبزیان پور، مریم بهرامی.

مشخصات نشر: تهران: یار دانش، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ۵۹۱ ص.

شابک: ۹-۱۴-۷۱۶۲-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۵۷۲] - ۵۹۱.

موضوع: سعدی، مصلح‌بن عبدالله، -۹۹۱؟ ق -- نقد و تفسیر؛ شعر فارسی -- قرن ۷

ق. -- تاریخ و نقد؛ شعر فارسی -- تأثیر عربی؛ ادبیات فارسی -- تأثیر اسلام

شناسه افزودن: بهرامی، مریم، ۱۳۶۴ -

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ پ۲۳/س PIR۵۲۱۵

رده‌بندی دیویی: ۸۱/۳۱

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۹۵۱۹۴



۱۳۹۴

- **عنوان:** پژوهشی در سرچشمه‌های فکری چکامه‌ها و سوگنامه‌های سعدی
- **تألیف:** دکتر وحید سبزیان پور، مریم بهرامی
- **نوبت چاپ:** اول، ۱۳۹۴
- **شابک:** ۹-۱۴-۷۱۶۲-۶۰۰-۹۷۸
- **ناشر:** یار دانش
- **شمارگان:** ۱۰۰ نسخه
- **قیمت:** ۱۵۰۰۰ تومان

پاسداران، ساقدوش، بوستان نهم، پلاک ۳۷، زنگ یک غربی

تلفن: ۰۹۳۹۴۳۵۱۲۳۳-۲۲۷۷۸۹۹۵

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	پیشگفتار
۳.....	ادیات تطبیقی
۵.....	سعدی
۶.....	آثار سعدی
۷.....	سعدی و مظاهر فرهنگ و ادب اسلامی
۷.....	سعدی و تأثیرپذیری از قرآن کریم و احادیث
۸.....	الف. اقتباس یا تضمین یا درج آیات و احادیث
۹.....	ب. به کارگیری آیات و احادیث به شیوه حلّ
۱۰.....	ج. رویکرد آیات و احادیث به شیوه تفسیری
۱۱.....	سعدی و احاطه بر فرهنگ و ادب عربی
۱۴.....	سعدی و حسینعلی محفوظ
۱۵.....	سعدی و میراث ایرانی
۱۶.....	سعدی و شعر متنبی
۲۰.....	قصاید سعدی
۲۱.....	مضامین قصاید سعدی
۲۴.....	تأثیر قرآن کریم
۲۴.....	تأثیر حدیث و سخنان علی علیه السلام بر قصاید سعدی

۲۶.....	تأثیر اشعار عربی در قصاید سعدی.....
۲۷.....	تأثیر امثال عربی
۲۸.....	فرهنگ ایرانی در قصاید سعدی.....
۳۱.....	چکامه‌ها.....
۱۳۱.....	سوگنامه‌ها.....
۱۴۵.....	توضیحات
۵۰۳.....	فهرست‌ها
۵۰۵.....	فهرست آیات.....
۵۰۹.....	فهرست احادیث و روایات
۵۱۵.....	فهرست ابیات عربی
۵۳۲.....	فهرست ابیات فارسی
۵۴۵.....	فهرست امثال و حکم عربی
۵۵۱.....	فهرست امثال و حکم فارسی
۵۵۳.....	فهرست حکمت‌های ایرانی
۵۶۱.....	منابع و مأخذ.....

پیشگفتار

خداوندگار مُلک سخن، شیخ اجل، سعدی شیرازی، یکی از بزرگ‌ترین و مشهورترین ارکان فرهنگ و ادب گرانسنگ فارسی است که علاوه بر پاسداشت این فرهنگ، در حفظ و غنای آن سهم شایان توجهی دارد.

چکامه‌ها و سوغنامه‌های مصلح الدین سعدی شیرازی، به مثابه گنجینه سترگ و ارزشمند فرهنگ و ادب پارسی، خود آمیزه‌ای از تجارب، دیده‌ها و جهان بینی‌های این پیر دوران دیده است. ابیات شیوا، پرمغز و مزین به آیات و احادیث در اشعار فارسی و عربی وی، چشم هر بیننده‌ای را خیره می‌نماید. سعدی، نماینده هویت ملی و فرهنگی ایرانی - اسلامی است و همین امر به اشعار وی جایگاه ویژه‌ای بخشیده و نامش را در میان ادب فارسی جاودان نموده است. پندهای سعدی هر چند با زبانی ساده و جملاتی کوتاه عرضه می‌شود، اما دربردارنده مفاهیم و ارزش‌های والای بشری و در ارتباطی ناگسستگی با مردم و زندگی روزمره است و همین امر روح جاودانگی را در اشعارش دمیده؛ به گونه‌ای که امروز نیز سخنانش تازه است و گرد روزگاران، کلامش را بی‌روقت نساخته است.

سعدی در عصر استیلای مغول، نقش مهمی را به عنوان حلقه فرهنگی دو ملت ایران و عرب ایفا نمود. وی که از چشمه‌های زلال حکمت اسلامی - ایرانی سرشار بود، در اثر آموزش در نظامیه بغداد، سفرهای متعدد و طولانی، شرکت در مراسم وعظ و مناظره و خطابه‌های حکیمان و استادان بزرگ، با نبوغ سرشار خود توانست ضمن رشد و غنی‌سازی فرهنگ عربی با غیرعربی، بر عمق و غنای اشعارش بیفزاید و آثاری ماندگار خلق کند.

با تأملی ژرف در قصاید سعدی می‌توان به وجود ردپایی از شاعران پیشین و همچنین تأثیرپذیری مضمونی و محتوایی او از فرهنگ و شعر (فارسی و عربی) پی برد. بهره‌گیری از گنجینه‌های ادبی ایرانی، اسلامی و عربی شاخصه بارز اشعار اوست تا آنجا که میان این فرهنگ‌ها و اندیشه‌ها ارتباطی

محکم برقرار نموده است. این ابداع و نوآوری او موجب تفاسیر مختلفی از سوی محققان درباره منشأ آثارش گردیده است. تا آنجا که برخی از صاحب‌نظران به سبب این درهم‌تنیدگی فرهنگی و ادبی، او را ریزه‌خوار و دریوزه‌گر بی‌قید و شرط فرهنگ و ادب عربی دانسته و برخی نیز ریشه بسیاری از مفاهیم و اندیشه‌هایش را در رگه‌های طلایی فرهنگ و ادب ایرانی ردیابی نموده‌اند. این اثر حاصل پژوهشی دراز دامن است که نتیجه آن دستیابی به ردپای برخی از این اقوال است. به امید این که این تحقیق راه را برای پژوهش‌های نوین در خصوص تأثیر و تأثر فرهنگ ایرانی در ادبیات عرب و بالعکس هموار سازد.

در اینجا ذکر چند نکته ضروری است:

۱- در این پژوهش از ترجمه آیات قرآن کریم و عبارات نهج البلاغه به دلیل دسترسی همگان و رعایت اختصار خودداری گردیده و از سه علامت اختصاری «ن»، «خ» و «ق» به ترتیب به جای: نامه، خطبه و کلمات قصار نهج البلاغه استفاده نموده‌ایم.

۲- محدوده کار را تنها به قصاید فارسی و مرثیاتی سعدی محدود ساخته‌ایم.

۳- از آنجا که شاهنامه هویت ملّتی چند هزار ساله است، بی‌شک سعدی از شاهنامه بیش از سایر سرمایه‌های ملّی بهره برده است؛ لذا تلاش نموده‌ایم تا به برخی از این اشتراکات اشاره کرده باشیم. ۳- در این پژوهش به مضمون‌های مشترک قصاید سعدی و قابوس‌نامه اشاره کرده‌ایم؛ زیرا به اعتقاد صاحب‌نظران، سعدی به شدّت از قابوس‌نامه متأثر بوده است.

۴- از نظر تقسیم مطالب تقریباً الگویی کلّی رعایت شده است؛ بدینگونه که ابتدا مضامین مشترک از جمله: آیات قرآن مجید، احادیث پیامبر اکرم (ص) و نهج البلاغه آمده است. در ادامه به امثال و اشعار عربی و فارسی اشاره کرده‌ایم.

۵- در ارجاع برخی مطالب به سبب تفاوت نسخه‌ها، از دو چاپ مختلف برای یک منبع استفاده شده است.

۶. مضامین همسو با کتاب «کلیله و دمنه» را از ترجمه «نصرالله منشی» با تصحیح و توضیح مجتبی مینوی نقل نموده‌ایم.

۷. هر جا که سخن از چکامه می‌آید، مقصود چکامه‌های فارسی سعدی است.

لازم به ذکر است که این پژوهش در دو بخش ذیل سازماندهی و تدوین شده است:

- سیری در زندگی، احوال و افکار سعدی، پس از اشاره به تأثیر فرهنگ و ادب اسلامی، عربی و ایرانی در اشعار سعدی.

- چکامه‌ها و سوگنامه‌های سعدی.

در ادامه به پیروی از شیوه غلامحسین یوسفی در شرح گلستان و بوستان به بیان توضیحاتی مربوط به چکامه‌های سعدی می‌پردازیم. این توضیحات به ترتیب در بردارنده شماره چکامه و بیت است و برای دسترسی آسان، ابیات را در فحوای متن با علامت * مشخص نموده‌ایم. در بخش توضیحات به مقایسه اشعار سعدی با قرآن و نهج البلاغه و دیگر جلوه‌های فرهنگ و ادب عربی و فارسی در حدّ توان و ضرورت پرداخته است.

ادبیات تطبیقی

طه ندا که از بنیانگذاران ادبیات تطبیقی در شرق است، مطالعه در ادبیات تطبیقی را به معنای «توصیف فرآیند انتقال از یک ادبیات به ادبیات دیگر می‌داند». (ندا، ۱۳۸۴: ۲۷) ایو شورل (۱۳۸۶: ۲۵) در تعریف ادبیات تطبیقی می‌نویسد: «ادبیات تطبیقی یعنی مطالعه و بررسی مقایسه‌ای آثاری که برخاسته از زمینه‌های فرهنگی متفاوتند». زرّین کوب نیز درباره ادبیات تطبیقی چنین می‌گوید: «ادب تطبیقی در واقع عبارت از تحقیق در باب روابط و مناسبات بین ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان را به عهده دارد و پژوهنده‌ای که به تحقیق در این رشته اشتغال دارد، مثل آن است که در سرحد قلمرو زبان قومی به کمین می‌نشیند تا تمام مبادلات و معاملات فکری و ادبی را که از آن سرحد، بین آن قوم و اقوام دیگر روی می‌دهد، تحت نظارت و مراقبت خویش بگیرد». (زرّین کوب، ۱۳۷۸، ۱۸۲)

به عبارت دیگر «ادبیات تطبیقی عبارت است از تحقیق در روابط و مناسبات بین ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان. در ادبیات مقایسه‌ای آنچه مورد نظر محقق و نقاد است، نفس اثر ادبی نیست، بلکه تحقیق در کیفیت تجلّی و انعکاسی است که اثر ادبی یک قوم در ادبیات قوم دیگر پیدا می‌کند؛ یا به عبارت دیگر ادبیات تطبیقی در پی آن است که معلوم کند کدام یک از آثار، تحت تأثیر و نفوذ اثر دیگری به وجود آمده است و حدود تأثیر هر اثر در آثار نویسندگان اقوام دیگر چیست». (ستوده، ۱۳۸۶: ۳۵۹)

در دانشنامه ادب فارسی، تعریف مبسوط و مفصّلی از ادبیات تطبیقی بیان شده است: «ادبیات تطبیقی از شاخه‌های نقد ادبی (است) که به سنجش آثار، عناصر، انواع سبک‌ها، دوره‌ها، جنبش‌ها

و چهره‌های ادبی و به طور کلی، مقایسه ادبیات در مفهوم کلی آن در دو یا چند فرهنگ و ادبیات مختلف می‌پردازد». (انوشه، ۱۳۷۶: ۴۱)

غنیمی هلال (۱۳۷۳: ۵۵۶) دربارهٔ پیامدها و کارکرد مثبت ادبیات تطبیقی می‌گوید: «ادبای بیدار یک ملت باید آثار ارزشمند دیگران را در خود هضم کرده و آن را در سبکی نو بازسازی و در آفرینشی دیگر به مردم عرضه کند». بنابراین مطالعات تطبیقی و ادبیات ملی با یکدیگر در تعامل هستند؛ اما «تفاوت آن‌ها در این نکته است که پژوهشگر ادبیات تطبیقی، پا را از حوزه ادبیات ملی فراتر می‌گذارد. او در صدد شناخت «دیگری» است. به عبارتی دیگر، ادبیات تطبیقی در هر زمان بر آن است که «خودی» را در آینه «دیگری» ببیند و بشناسد. پژوهشگر ادب تطبیقی «دیگری» را بیگانه نمی‌پندارد و معتقد است هیچ ملتی هویتی خالص و بکر ندارد و هر فرهنگی امتزاجی از سایر فرهنگ‌هاست». (انوشیروانی، ۱۳۸۶: ۳)

این پژوهش بر آن است تا از رهگذر ادبیات تطبیقی و براساس آموزه‌های مکتب فرانسه، یعنی تأثیرپذیری و پیوند تاریخی در ادبیات تطبیقی، به تحلیل و بررسی فرهنگ و ادبیات عربی در چکامه‌های فارسی سعدی و تأثیرپذیری او از ادب عربی بپردازد. براساس «آنچه که در مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی مشهور است، ادبیات تطبیقی می‌تواند میزان اصالت و عدم اصالت یا صادرات و واردات یک فرهنگ را مشخص نماید. در چنین فرایندی، فرهنگ ملی می‌تواند ضمن پیدا کردن جایگاه فرهنگی خود و استفاده از دستاوردهای دیگر فرهنگ‌ها، گامی در مسیر آسیب‌شناسی، شناخت و پویایی خویش بردارد و خود را به فرهنگ دیگر ملّت‌ها بشناسد. در حقیقت، دو کلیدواژه اساسی این رویکرد، «فرهنگ ملی» و «فرهنگ دیگری» است که در تعامل ادبیات تطبیقی و فرهنگ، شکوفا می‌شوند». (زینی‌وند، ۱۳۹۲: ۵) در حقیقت فایده ادبیات تطبیقی ایجاد توانایی و مهارت در بازشناسی اندیشه و فرهنگ اصیل و بومی از فرهنگ و اندیشه بیگانه است؛ (ندا، ۱۳۸۴: ۲۷) لذا این پژوهش در مواردی اندیشه‌های ایرانی را در لابه‌لای قصاید سعدی واکاوی نموده و بدین وسیله پیوندهای فرهنگی و ادبی را نمایان می‌سازد.

بنابراین، چارچوب نگارندگان، در این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی، براساس مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی است.

سعدی

شیخ اجل مصلح الدین سعدی شیرازی در حدود سال ۶۰۶ هجری در خاندانی که «همه از عالمان دین» بودند (سعدی، ۱۳۹۲: ۳۸۴) قدم به سپنج‌سرای هستی نهاد. «از کودکی تحت تربیت پدر قرار گرفت و از هدایت و نصیحت او برخوردار گشت؛ ولی دیری نپایید که یتیم شد و ظاهراً از آن تاریخ به بعد، از سوی نیای مادری خود که بنابر بعضی اقوال «مسعود بن مصلح الفارسی» پدر «قطب الدین شیرازی» بوده، مورد تربیت قرار گرفت و مقدمات علوم ادبی و شرعی را در شیراز آموخت». (صفا، ۱۳۵۳: ۵۹۲/۳) طولی نکشید که محیط شیراز گنجایش طبع بلندنظر او را نداشت، («کشور را درهم افتاده چون موی زنگی» یافت) لذا در عنفوان جوانی (در حدود ۶۲۰) برای کسب علم و ادب راهی سرزمین عراق شد. دوران تحصیل خود را در نظامیه و نزد بزرگ‌ترین مشایخ آن روزگار همچون: ابوالفرج بن جوزی، شهاب الدین ابوحفص عمر سهروردی (وفات: ۶۳۲) و دیگران (همان: ۵۹۳-۵۹۶)، که همگی در آن شهر گرد هم آمده بودند، با تلقین و تکرار شبانه‌روزی پشت سر نهاد.

بعد از طی این مراحل بود که «در اقصای عالم» به گشت و گذار پرداخت و بنا بر روایتی «چهارده نوبت حج کرده و به غزا و جهاد به طرف روم و هند رفته» (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۲۳) به همین دلیل در این مدت از هر گوشه‌ای بهره‌ای و «از هر خرمنی خوشه‌ای» برگرفت. یکی از القاب وی «شیخ» است که «از آنجا که شهرت سعدی به وعظ و خطابه بیشتر از شعر و ادب بوده است، ملقب به شیخ بوده است». (بدوی، ۱۹۵۲: ۱۶)

از کلماتش پیداست که به تصوف و عرفان اعتقاد داشته و شاید رسماً هم در سلسله متصوفه داخل بوده و نیز گفته‌اند محلی که امروزه مقبره اوست، خانقاهش بوده است. (فروغی، ۱۳۶۸: ۱۹)

خداوند به وی، ذهن، ذوق و استعدادی سرشار عنایت فرموده بود. او نیز از این نعمت الهی، به خوبی بهره جست و تلقین و تکرار طولانی نیز تأثیری بس عظیم بر شکوفایی استعداد و قریحه‌اش داشت تا آنجا که «دیوانش را نمکدان شعر گفته‌اند». (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۰۲)

«سبک سعدی همه بر پرباری لفظ و نازکی معنی استوار است و علی‌الخصوص شیوه سهل و ممتنع در سخن او به سرحد اعجاز می‌رسد. سعدی، معانی لطیف را در سهل‌ترین عبارات بیان می‌کند؛ کلام او از تعقید لفظی و معنوی خالی است و اثر صنعت در آن دیده نمی‌شود. هر چند یکسره از صنایع نیز خالی نیست. معانی او هر چند گاه‌گاه کاملاً عادی است، به هیچ وجه مبتذل و

دست فرسوده به نظر نمی‌رسد؛ بلکه همواره لطف ذوق و قدرت تعبیر شاعر در آن جدّ و هزل را به هم می‌آمیزد و رقت معنی با دقت عبارت جمع می‌آید. خلاهای لفظی و معنوی و ارتکاب ضرورات در شعر او اگر هست چنان اندک می‌نماید که هیچ به نظر نمی‌آید و نقل معانی و تضمین ابیات دیگران هر چند در شعر او نمونه‌هایی دارد، لیکن قدرت ابداع و قدرت تصوّر او در آن گونه موارد به قدری بارز و روشن است که غالباً بی‌هیچ تأمل، تفوّق و تقدّم او بر متقدّم و سابق روشن می‌گردد و البته با تبحری که او در ادب تازی و پارسی دارد، عجب نیست که آثاری از افکار دیگران در شعر و نثر وی انعکاس یافته باشد». (زرّین کوب، ۱۳۷۹: ۱۱۸)

اما بالاتر از همه این‌ها، فصاحت و شیوایی کلام سعدی در سخن به پایه‌ایی است که واقعاً او را سزاوار عنوان سعدی آخرالزمان ساخته و شیرینی و فصاحت بیان را در میان پارسی‌گویان به او ختم نموده است». (صفا، ۱۳۵۳: ۶۱۱/۳) محمود انوار (۱۳۷۳: ۳۸۹) نیز با لحنی اغراق‌آمیز درباره‌ او می‌گوید: «لَوْ لَا شِعْرُ السَّعْدِيِّ وَأَدَبُهُ لَذَهَبَ نِصْفُ أَدَبِ الشَّرْقِ وَتَلَّتْ أَدَبُ الْعَالَمِ». ترجمه: اگر شعر و ادب سعدی نبود نیمی از ادب شرق و یک سوم از ادبیات جهان از بین می‌رفت. او پس از آن که با اندوخته‌ای گران‌سنگ از دانش و تجربه، به شیراز بازگشت، تا پایان عمر (در حدود ۶۹۱) در همان شهر ماند.

از آنجا که سعدی شیرازی، یکی از ارکان و بزرگ‌ترین شاعران و متفکران پارسی‌گوی است، لذا از توضیح بیشتر در مورد زندگینامه وی صرف نظر می‌کنیم و خواننده را به منابع دیگری از جمله: «حدیث خوش سعدی» از عبدالحسین زرّین کوب و «ذکر جمیل سعدی»، مجموعه مقالات و اشعار به مناسبت بزرگداشت هشتصدمین سالگرد تولّد شیخ اجل سعدی شیرازی در سه جلد، ارجاع می‌دهیم.

آثار سعدی

کلیات شیخ اجل مطابق با نسخه‌های چاپی، مشتمل بر بیست و دو کتاب و رساله است. شش رساله که شامل: تقریر دیباچه، مجالس پنجگانه، کتاب نصیحةالملوک، سؤال صاحب‌دیوان، رساله عقل و عشق و تقریرات ثلاثه (حکایت اباقا، رساله انکیانو، رساله شمس‌الدین تازیکو) و بخش‌های: گلستان، بوستان، قصاید فارسی و مرثی، قصاید عربی، ملمعات و مثلثات، ترجیعات، طبیات، بدایع، خواتیم، غزلیات قدیم، صاحبیه، مقطعات، رباعیات، مفردات، هزلیات و خبیثات. (فروغی، ۱۳۹۲: ۷۲۹)

سعدی و مظاهر فرهنگ و ادب اسلامی:

عوامل بسیاری در موفقیت شعر و ادب سعدی و راز ماندگاری وی نقش دارد. از مهم‌ترین این عوامل آشنایی با سرچشمه‌های جوشان فرهنگ اسلامی؛ از جمله: قرآن کریم، احادیث شریف و نهج البلاغه است که در کنار تجربه‌اندوزی‌های وی از طریق سیر در آفاق و انفس و خوشه‌چینی از خرمن اقوام و ملت‌های مختلف در پویایی اشعار وی مؤثر واقع گشته است. تا آنجا که این انعکاس در اشعار او پیوندی دل‌انگیز یافته، حتی در برخی از سروده‌هایش روح دینی غالب است. بسامد بسیار بالای آیات و احادیث دینی، نمود چشمگیری در اشعار او دارد.

در فرهنگ کاتبان و نویسندگان مسلمان، اقتباس از قرآن کریم و استناد به احادیث یک اسلوب مسلم و از قواعد اساسی فنون ادب و از محاسن کلام و شیوایی سخن محسوب می‌شود. (قلقشندی، ۱۹۸۷: ۲۲۸/۱)

تأثیرپذیری سعدی از فرهنگ اسلامی یکی از موضوعات حائز اهمیت است که به تفصیل درباره آن سخن گفته شده است؛ علی دشتی معتقد است که: «سعدی در هاله‌ای از ایمان احاطه شده، عقاید مذهبی اساس حرکت ذهنی و زمینه اخلاقی او را تشکیل می‌دهد، مبادی دینی را همان‌گونه که در شعر و نثر آورده عمل کرده است». (دشتی، ۱۳۹۰: ۲۵۶) هادیزاده در این باره می‌گویند: «عمق اندیشه سعدی در مسائل اخلاقی، فلسفی، عرفانی، اجتماعی و تربیتی و ... نشأت یافته از فرهنگی اسلامی به زبان عربی است که وی در طول چندین دهه، ضمن آشنایی با قرآن و حدیث و مطالعه ادبیات و تحصیل علوم و دروس رایج در نظامیه بغداد با آن در ارتباط تنگاتنگ بوده و طبعش از داده‌های این فرهنگ سرشار، لطافت یافته و ذوقش از سرچشمه‌های این فرهنگ، سیرابی و سلامت پیدا کرده است». (هادیزاده، ۱۳۷۳: ۲۸۲/۲)

سعدی و تأثیرپذیری از قرآن کریم و احادیث

تأثیرپذیری از فرهنگ قرآنی بر تار و پود اشعار سعدی امری غیر قابل انکار است. «قرآن نه تنها دستورنامه دینی مسلمانان است، بلکه مادر زبان و ادبیات عرب و کهن‌ترین متن معتبر تازی و تجلی‌گاه پربرکت تمام امکانات بلاغی آن زبان نیز هست». (مؤید شیرازی، ۱۳۷۶: ۳۲) شیخ اجل که همواره خود را جرعه‌نوش کلام الهی می‌داند و همواره اشعارش را با مضامین و تعبیرات قرآن کریم بلورینه ساخته است، در اثر آمیزش هنرمندانه کلام وحی با تار و پود سخن خود، ارزش کارش

را دو چندان ساخته است. مؤید شیرازی در این باره می‌گوید: «سعدی معلّمی است که تازیانه تحذیرش از آیات عذاب است و مایه تدبیرش از امّ‌الکتاب. کوتاه سخن، سعدی همه جا با قرآن است در تغزل، در رثاء، در وصف، در مدح، در شیوه‌های وعظ و طامات و پند، و در هنگامه‌های خشت و کوبال و گرز گران، در نثر و نظم، همه و همه‌جا سعدی با قرآن است و قرآن با سعدی». (همان: ۳۳)

وجود عبارات قرآنی در قصاید متعدّد سعدی نشان از همین امر دارند. آشنایی و تسلط سعدی با زبان عربی و به ویژه قرآن کریم برای این شاعر، سخنور و محدّث چیره‌دست، این امکان را فراهم ساخت تا با الهام از این منبع لایزال الهی، آن را برای بیان مضامین خود به کار گیرد. استفاده از مواد و مضامین قرآنی در افکار و اندیشه‌های سعدی چنان درهم تنیده که بخشی از جان‌مایه و پیکره اصلی اشعار وی شده است.

از سوی دیگر با تأمل در اشعار سعدی می‌توان به این نتیجه رسید که وی سخت متأثر از مفاهیم و مضامین احادیث شریف است. او به عنوان واعظ و خطیبی چیره‌دست، اثر خود را به احادیث و سخنان دلنشین و پرمغز پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (علیهم السّلام) مزین نموده است. امل ابراهیم مؤلف کتاب «الأثر العربی فی ادب السعدی الشیرازی» با مطالعه شواهدی از احادیث نبوی در اشعار وی گفته است: با این تفصیل می‌توان سعدی را یکی از رجال علم حدیث بدانیم که با آگاهی از معانی و مفاهیم روایات نبوی، آن‌ها را در فنون و اغراض ادبی خود به کار برده است. (ابراهیم، ۱۹۹۸: ۳۶۶) ذیلاً با تفصیل بیشتر به ذکر نمونه‌هایی از تأثیرپذیری سعدی از قرآن و احادیث می‌پردازیم.

الف. اقتباس یا تضمین یا درج آیات و احادیث

«در این شیوه، گوینده گزاره‌ای یعنی عبارتی قرآنی یا روایی را با همان ساختار عربی بی‌هیچ گونه تغییر و دگرگونی یا با اندک تغییری که در تنگنای وزن و قافیه از آن گریز و گزیری نیست، در سخن خود جای می‌دهد». (راستگو، ۱۳۹۱: ۳۰) نمونه‌هایی از این شیوه در قصاید سعدی:

دانی که در بیان إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ	معنی چه گفته‌اند بزرگانِ پارسا؟
یعنی وجود خواجه سر از خاک برکند	خورشید و ماه را نبود آن زمان ضیا

این دو بیت به حوادث روز قیامت و برخاستن مردگان از خاک اشاره می‌کند. در مصراع نخست، تأثیر آیات قرآن کریم به وضوح دیده می‌شود: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» (تکویر: ۲-۱)؛ «فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ وَخَسَفَ الْقَمَرُ» (قیامة: ۷-۹)

گو نظر باز کن و خلقت نارنج بین ای که باور نکنی فی الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نار
اقتباسی است از آیه: «الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ» (یس: ۸۰) این
مضمون را در خطبه ۱۳۳ نیز می‌یابیم: «وَسَجَدَتْ لَهُ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ الْأَشْجَارُ النَّازِرَةُ، وَقَدَحَتْ لَهُ مِنْ
قُضْبَانِهَا النَّيِّرَانَ الْمُضِيئَةَ، وَأَتَتْ أَكْلَهَا بِكَلِمَاتِهِ الثَّمَارُ الْيَانِعَةُ». (خ: ۱۳۳)

يُقَدِّسُونَ لَهُ بِالْخَفِيِّ وَالْإِعْلَانِ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ
مصراع دوم اقتباسی است از آیات: «وَيَذْكُرُ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» (نور: ۳۶)
«وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ» (بقره: ۳۰) و همچنین: «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِبْكَارِ»
(غافر: ۵۵)

ب. به کارگیری آیات و احادیث به شیوه حلّ

گاه گوینده برای آذین‌بندی سخن خویش به آیه و حدیث، آن‌ها را دستکاری می‌کند و چه بسا
ساختار اصلی آن‌ها را از هم جدا می‌سازد. دستکاری تا مرز از هم پاشاندن ساخت و بافت آیه و
حدیث در زبان ادب حلّ و تحلیل خوانده می‌شود. (راستگو، ۱۳۹۱: ۳۴) البته «این دوری و
دستکاری گاه تا آنجا پیش می‌رود که ساختار عربی آیه و حدیث در ساختار فارسی شعر و بیت
رنگ می‌بازد و تنها واژگانی از آن برجای می‌ماند». نمونه‌های این شیوه در قصاید:

مسمار کوهسار به نطح زمین بدوخت تا فرش خاک بر سر آب استوار کرد
اشاره به آیات ذیل دارد: «الَّتِي فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ
السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ» (لقمان: ۱۰) «وَالْجِبَالِ أَوْتَادًا» (نبا: ۷)

تا روز اولت چه نبشتست بر جبین زیرا که در ازل سعاداند و اشقیا
بیت ذیل را برگرفته از حدیث زیر دانسته است: «السَّعِيدُ مَنْ سَعَدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي
بَطْنِ أُمِّهِ» (نقل از محفوظ، ۱۳۷۷: ۱۲۶) ترجمه: خوشبخت کسی است که در شکم مادرش
خوشبخت است و بدبخت در شکم مادرش بدبخت است.

جهان بر آب نهاده‌ست و زندگی بر باد غلام همتِ آنم که دل بر او نهاده
این بیت تلمیحی است به آیات: «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود: ۷) «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ»
(نور: ۴۵) همچنین: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء: ۳۰)

روزی که زیرِ خاک تنِ ما نهان شود و آنها که کرده‌ایم یکایک عیان شود
این بیت شعری برگرفته از (آیه ۵ سوره طارق) است: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»

ج. رویکرد آیات و احادیث به شیوه تفسیری

«در این شیوه سخور آیه یا حدیثی را، یا مایه و مضمون آن را بازمی‌گشاید، می‌گسترده و با شرح و بسط در سخن خویش می‌آورد». (راستگو، ۱۳۹۱: ۴۳) نمونه‌هایی از آن:

تبارک الله از آن نقش‌بندِ ماءِ مهین که نقش‌رویِ توبستست و چشم و زلف و جبین
تلمیحی است به آیه شریفه: «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (مرسلات: ۲۰) و همچنین: «ثُمَّ جَعَلْ نَسْلَهُ
مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (سجده: ۸) به معنای آب پست و بی‌ارزش، که همان نطفه است و نشانی از
ضعف انسان و عظمت و قدرت پروردگار است.

در کمترین صُنع تو مدهوش مانده‌ایم ما خود کجا و وصف خداوند آن کجا؟
خود دست و پای فهم و بلاغت کجا رسد تا در بحارِ وصف جلالت کند شناسنا؟
ما کمترین مخلوق تو را نمی‌شناسیم؛ چه برسد به ذات اقدس تو؟! مفهوم این بیت ناظر به آیه ۱۸۰
سوره صافات است: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ» و «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» (انعام: ۱۰۰)
و همچنین این بیت سعدی ملهم از این سخن علی (ع) است: «كَيْفَ يَصِفُ إِلَهُهُ مَنْ يَعْجَزُ عَنْ صِفَةِ
مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ!» (خ. ۱۱۲)

به قطره قطره حرامت، عذاب خواهد بود به ذره ذره حلالیت شمار خواهد بود
این بیت سعدی ملهم از آیات زیر است: «...وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ»
(انبیاء: ۴۷) و همچنین: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزله: ۷ و ۸)
«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» (نساء: ۴۰) و همچنین سخن علی (ع) می‌فرماید: «فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ،
وَفِي حَرَامِهَا عِقَابٌ». (خ. ۸۲)

سعدی و احاطه بر فرهنگ و ادب عربی

آشنایی و احاطه بر ادب و فرهنگ عربی در آثار مصلح الدین سعدی امری غیر قابل انکار است. ذبیح الله صفا در این باره می گوید: «سعدی با آنکه از عالمان ادب و علوم شرعی بود و در زبان و ادب عربی بر اثر تحصیل و اقامت طولانی در سرزمین های عربی زبان، چنان که از اشعار عربی او روشن است، نیرومند و مطلع بود، با این حال در اشعار روان و زیبای خود، هیچ گاه فارسی را فدای الفاظ غریب عربی نکرد به نحوی که جز در برخی قافیه های قصایدش، نزدیک به تمام واژه های عربی که به کار برده از نوع لغاتی هستند که در زبان فارسی رسوخ کرده و رواج یافته و مستعمل و مفهوم بوده اند. در شعر و نثر سعدی، شیوه شاعران و منشیان قرن ششم و هفتم که مبالغه در ایراد مفردات و ترکیبات دشوار عربی و مبتنی بر زبانی بود بینابین عربی و فارسی، تعدیل گردید و ترکیب عبارات، تابع ذوق سلیم شد، نه تابع معلومات نویسنده و به همین سبب، جامعه فارسی زبان که از آن همه عبارت سازی های سرد منشیان دشوارنویس و شاعران مبالغه کار خسته و ملول بود به سرعت شیوه او را پسندیده و مقبولیت او را در میان فارسی زبانان همه ادوار بعد مسلم و محقق گردانید». (صفا، ۱۳۵۳: ۶۱۲/۳-۶۱۳)

شور و اشتیاق شیخ اجل به شعر و فرهنگ عربی، سال ها شاگردی در مدارس عربی، سفرهای طولانی در آفاق و انفس «که در آن ها داعیه دانش اندوزی به هوای جهانگردی منجر شده بود» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۸۲) و کسب تجارب مختلف در پیوند فرهنگی سعدی با فرهنگ اسلامی و ادبیات عربی مؤثر افتاد.

مصلح الدین نیز در اثر گشت و گذار در سرزمین های متعدد عربی به شناختی گسترده از این سرزمین ها دست یافت. به همین دلیل در آثار او نمونه های بسیاری از فرهنگ و تمدن عربی در زمینه های گوناگون به چشم می خورد.

علاوه بر این «این انس فراوان سعدی با شعر و شاعران عرب و برخورداری او از محیط عربی که حاصل درنگ طولانی اش در آن سرزمین ها و تجربیات ماجراهایش بود، فرایندی واحد داشت. فرایندی که سعدی آن را نصف نصف به شاعران عرب و زندگی مادی و ذوقی خود در محیط عربی مدیون است. هر چه بود این فرایند، بخش مهمی از خمیر مایه هنری او را تشکیل داد و مستقیماً در شعر او و از راه شعر او در شعر فارسی سخت مؤثر افتاد». (مؤید شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۴)

«همه مواد و موضوعات درسی مدارس آن روز را می‌توان در دایره اصطلاح «معارف اسلامی» قرار داد که اغلب از همان آغاز به عربی مورد تدریس قرار می‌گرفت. پس دانشجوی تیزهوش و نابغه ما از همان کودکی با زبان و ادبیات عرب آشنا گشته و از این درگاه پای به صحنه پرنگار فرهنگ اسلامی نهاد». (همان: ۸ و ۹)

البته توضیح این نکته ضروری است که با این وجود، درهم تنیدگی شدیدی که در دوره عباسی بین دو فرهنگ و ادب فارسی و عربی پیش آمد، دستمایه‌های شعری سعدی در این دوره، آمیزه‌ای از دو فرهنگ و ادب گردید. لذا اشعار و بویژه قصاید وی طیف گسترده‌ای از مفاهیم فرهنگی و ادبی را دربردارد که مهم‌ترین عوامل آن را می‌توان به شکل زیر خلاصه نمود:

۱- استشهاد فراوان به مفاهیم و تعالیم قرآنی که از جو حاکم بر زمانه پیروی می‌کند. که پیش از این بررسی شد.

۲- نسل و تبار سعدی: آرای مختلفی درباره خاندان سعدی موجود است. برخی محققان زبان مادری سعدی را با استاد به ۲۷ قصیده عربی او (مؤید شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۵۹) و نیز درس خواندن در نظامیه بغداد، عربی می‌دانند. (هادیزاده، ۱۳۷۳: ۲۷۸/۳) و از سوی دیگر برخی همچون محمد محیط طباطبایی، این احتمال را قوی می‌داند که سعدی از تبار یکی از صحابه به نام «سعد بن عباد الغیور الخزرجی» و لقب «سعدی» مأخوذ از نام او باشد که در قرن اول هجری در شیراز ساکن گشتند. (ابراهیم، ۱۹۹۸: ۱۴-۱۵)

۳- تحصیلات و سیاحت طولانی در سرزمین عربی: سعدی از شاگردان مکتب اسلام است که با پشتکار و سخت‌کوشی خود در نظامیه بغداد تحصیل نمود:

مرا در نظامیه ادرار بود شب و روز تمرین و تکرار بود
پس از پایان تحصیلات به سیر و سیاحت در آفاق پرداخت. شبلی النعمانی در کتاب «شعر العجم» به سفرهای سعدی اشاره می‌کند و می‌گوید: «بَدَأَ سَعْدِي أَسْفَارَهُ، عِنْدَمَا أَتَاهُ دِرَاسَتُهُ فِي نِظَامِيَةِ بَغْدَادَ، وَقَدْ اسْتَعْرِقَتْ هَذِهِ الْأَسْفَارُ عِشْرِينَ عَامًا وَقَدْ جَابَ خِلَالَهَا بُلْدَانَ الْعَالَمِ». (نقل از عسکری، ۱۳۸۷: ۱۴۴) ترجمه: سعدی، سفرهایش را پس از اتمام تحصیلاتش در نظامیه شروع کرد، این سفرها بیست سال به طول انجامید و در میانه آن، شهرهای عالم را گشت.

۴- اشاره به آداب و رسوم، مناسب‌های تاریخی، مذهبی و جشن‌ها مثل: رمضان، لیلۃ الأشراء، شعبان، یأجوج و مأجوج، عاد و ثمود، سحر در بابل، ذوالنون، آب حیات و داستان خضر (ع)، نغمه داود، انگشتی سلیمان، فضل آصف بن برخیا، وامق و عذرا، یوسف و زلیخا، عاد و ثمود، نوح، ابراهیم و آذر، هاروت و... نمونه‌هایی از تأثیر مفاهیم اساطیری، تاریخی، دینی و ملی عربی در اشعار اوست که در بخش قصاید به آنها می‌پردازیم.

۵- اشاره به شخصیت‌ها و نمادهای عربی: سعدی به عنوان سفیر فرهنگی روزگار خود، در اثر آشنایی با فرهنگ جدید، با چهره‌های سرشناس عربی آشنا شد. وی در اشعار خود از بسیاری از افراد و نمادهای ادب عرب یاد می‌برد که نشان از توغل و تأمل شاعر در فرهنگ و ادب عربی و شخصیت‌های عرب دارد؛ از جمله: حاتم، آصف بن برخیا، ابن مقله، سحبان و افزون بر این، اصطلاحات بسیاری از نشانه‌های فرهنگ عربی در اشعار وی دیده می‌شود که در بخش قصاید به آن اشاره نموده‌ایم.

۶- تسلط بر صرف و نحو و واژگان عربی: تحصیل در نظامیه و آشنایی کامل با صرف و نحو و واژگان عربی در ادبیات سعدی موثر افتاد. اشاره به اصطلاحاتی چون: «نحو»، «بحر»، «اسم و خبر کان» در شعر نشان از آشنایی وی با صرف و نحو عربی است:

گر مقتضی نحو نبودی نگفتمی با بحر کف او خبر کان و اسم کان

۷- آشنایی با شاعران عرب، همچون متنبی؛ بی‌تردید تحصیل و سیاحت در سرزمین‌های عربی این زمینه را برای او فراهم ساخت که با بسیاری از دیوان‌های عرب آشنا گردد. البته ذکر این نکته ضروری است که آشنایی سعدی با متنبی یکی از ضروریات زندگی وی بود. نویسنده «چهار مقاله» مهم‌ترین کتاب فارسی که «بعد از تاریخ بیهقی، قابوس‌نامه و سیاست‌نامه این کتاب خاتم کتب ادبی متقدمان است» (بهار، ۱۳۸۱: ۳۰۲/۲) در اهمیت دیوان متنبی می‌نویسد: «اما سخن دبیر بدین درجه نرسد تا از هر علم بهره‌ای ندارد و از هر استاد نکته‌ای یاد نگیرد و از هر حکیم لطیفه‌ای نشنود و از هر ادیب طرفه‌ای اقتباس نکند. پس عادت باید کرد به خواندن کتاب ربّ العزّة و اخبار مصطفی و آثار صحابه و امثال عرب ... و دیوان متنبی». (نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۱۱۸)

علاوه بر این ردّ پای شاعران عرب پیش از اسلام همچون «امرؤ القیس»، «لبید بن ربیعہ»، «طرفة بن عبد» و عصر عباسی مثل «متنبی»، «ابوالعاتیه» و «ابن رومی» و آثار ثعالبی در اشعار وی نمایان است که در بخش قصاید به آن می‌پردازیم.

سعدی و حسینعلی محفوظ

از زمانی که حسینعلی محفوظ، اوّلین دانشجوی دکترای خارجی دانشگاه تهران، پایان نامه خود را با عنوان «سعدی و متنبی» به راهنمایی بدیع الزّمان فروزانفر در سال ۱۳۳۷ به منظور نشان دادن تأثیرپذیری سعدی از ادب عربی نوشت، موجی از افکار متعدّد را در دو ادب فارسی و عربی برانگیخت. تا آنجا که هر کدام طرفداران خاص خود را یافت.

در این میان برخی با او هم صدا گشته و با خروج از جاده انصاف و بی‌مهری، موج عرب‌زدگی و تعصّب نسبت به ادب عربی و همچنین متأثر از بزرگ‌نمایی‌های محفوظ، با وی هم داستان شدند. برای نمونه یوسفی در شرح بوستان و گلستان به ترتیب به ۸۲ و ۸۴ مورد از کتاب محفوظ اشاره نموده است. (یوسفی، ۱۳۸۱: ۸۰۰) و (یوسفی، ۱۳۶۸: ۵۴۶) و از سوی دیگر گروهی در مقام دفاع از وی برآمدند. اینان با تکیه بر مضامینی از جمله توارد و جاده عمومی شعر^۱، مضامین مشترک عقلی، اقتباس همراه با دخل و تصرف در مقام دفاع از سعدی برآمدند. برای اطلاع بیشتر (نک: مهدوی دامغانی، ۱۳۷۰: ۲۸)، (مؤید شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۶ - ۲۲)، (محقق، ۱۳۶۶: ۱۷۳-۱۸۴)، (انوار، ۱۳۷۳: ۳۴۷-۳۸۹) و (عسکری، ۱۳۸۷: ۱۶ - ۲۱)

سبزیان‌پور (۱۳۹۲)، تأثیر فرهنگ... (۹۶) نیز معتقد است که: «هدف محفوظ اثبات این ادّعا است که سعدی در تعبیر خود وامدار ادب عربی است و هیچ اشاره‌ای به مولّد بودن مثل و اختلاف نظر موجود درباره گوینده این سخن، نکرده است». ابراهیم (۱۹۹۸: ۳۳۰) نیز در نقد نظریات دو گروه معتقد است: «از آنجا که تأثیرپذیری سعدی منحصر به متنبی نیست، پس عیبی برایش محسوب نمی‌شود بلکه از دو میراث فارسی و عربی بهره برده است که پیش از این و قبل از متنبی متداول بوده است». (نک: سبزیان‌پور و رضایی، ۱۳۹۲: ۱۳۳-۱۶۲)

۱. الشعر جادة، وربما وقع الحافر على موضع الحافر.

سعدی و میراث ایرانی

بهره‌گیری سعدی از میراث فرهنگ ملی و حکمت‌های باستانی ایران، بخش جدایی‌ناپذیری از اشعار اوست. قرن‌های ۷ و ۸ هجری روزگار غلبه مغول و تاتار بر ایران اسلامی بود. در این میان برخی از شاعران و بزرگان فرصت یافتند تا در این میدان برجستگی‌های هویت ایرانی را به نمایش گذارند. لذا «با وجود همه زیان‌هایی که به بنگاه‌های علم و ادب، از جانب مغول وارد شد، باز هم مشعل علم و ادب خاموش نشد». (معین، ۱۳۶۹: ۶۲)

شیخ اجل نیز که همواره به عنوان سمبل فرهنگ و ادب ایرانی - اسلامی شناخته می‌شود، از معدود شاعرانی بود که در دو لباس نظم و نثر فارسی اسب سخن را در میدان شعر و ادب دواند و علاوه بر مفاهیم و ترکیب‌های اسلامی از اسطوره‌های ایرانی و ملی نیز استفاده نمود تا میان شخصیت‌های ایرانی، عربی و اسلامی پیوند و تعامل برقرار سازد. از آنجا که فرهنگ و میهن‌دوستی با گوشت و خون وی عجین گشته، بر آن بود تا با ذکر شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای ایران همچون: انوشیروان، فریدون، سیاوش، ضحاک و ... پیوند خود را با عناصر ملی مستحکم سازد و از این رهگذر خدمت بزرگی به بقا و احیاء مظاهر فرهنگ ایران باستان نماید. مؤید شیرازی (۱۳۶۲: ۱۰) معتقد است: «مسئله تنها عاملی که در سال‌های دوری از وطن از استحاله شخصیت سعدی و تحلیل مبانی ملی و قومی وی در مظاهر فرهنگ عربی جلوگیری کرده، پیوند شدید و عاشقانه وی به زبان مادری خود و نیز مهرورزی او با زاد و بوم و یار و دیار خویش بوده است و گر نه سعدی در این راه تا آنجا به پیش تاخته بود که می‌بایست در بازگشت را بر روی خود بسته باشد».

خلاصه سخن آنکه، سعدی در روزگاری که بساط خودکامگی‌ها گسترده بود، به پاسداری از ادب و فرهنگ ملی در برابر تجاوز و تاخت و تاز بیگانگان پرداخت و به این ترتیب بعد از فردوسی، پرچمدار ادب روزگار خود گشت. به همین دلیل امروزه بعد از فردوسی، او را «بزرگ‌ترین شاعری می‌دانند که آسمان ادب فارسی را به نور خیره‌کننده خود روشن ساخته است و این اثر تا پارسی برجاست، همچنان برقرار خواهد ماند». (صفا، ۱۳۵۳: ۳/۵۸۵)

ملک الشعراء بهار معتقد است: «سعدی نتیجه تعالیم فردوسی و سنایی، زبده سخنان حکمت‌آموز و تعالیم روح‌پرور و لطیف یونان، ایران، هند، عرب و عجم و ... است». (بهار، ۱۳۷۱: ۱/۱۵۳)

این امر تا آنجاست که فروزانفر نیز زبان به اعتراف می‌گشاید و اظهار می‌دارد: «شیخ سعدی مضامین زبان عربی به ویژه متنبی را با کمال استادی و مهارت در اشعار خود به کار برد و چنان کسوت عبارت شیرین فارسی پوشید و به ذوق فارسی‌گویان نزدیک کرد و با طراوت و حسن و ملاحه منحصر به او جلوه داد که غالباً از حیث لطافت سبک و زیبایی ترکیب و حسن استعمال و تناسب با مضمون عربی آن برابر و گاهی بهتر و برتر و پسندیده‌تر و موجزتر شده و حسن تصرف او را در معانی که اقتباس کرده و یا در نظر گرفته انکار نتوان کرد». (نقل از محفوظ، ۱۳۷۷: ۶۳)

همه این‌ها نشان از آگاهی و ارتباط بی‌ظنری با فرهنگ ایرانی دارد. لذا، برخلاف اعتقاد برخی صاحب‌نظران که بسیاری از مضامین ادبی سعدی را برگرفته از مضمون‌های عربی می‌دانند، مؤید شیرازی می‌گوید: «سعدی بیش از آن که در آثار شعری عرب تتبع کرده باشد به ممارست در آثار هنرمندان پارسی‌گوی و به دقت در ادبیات قومی خود پرداخته است، و می‌دانیم که در فارسی آثاری گرانقدر چون شاهنامه، گرشاسب‌نامه و نیز قابوس‌نامه و کتب اخلاقی دیگر وجود دارد که بهترین منبع این گونه مضامین است». (مؤید شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۲) خلاصه سخن آنکه «مدعی نیستیم که سعدی مضامین ایرانی را از منابع دست اول گرفته؛ ولی اصرار بر این داریم که سعدی مستقیم و یا غیر مستقیم متأثر از اندیشه‌های ایرانی است». (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۹، اهمیت ...: ۷۳)

سعدی و شعر متنبی

سعدی از یک سو مدعی است که بر خوان دیگر گویندگان ننشسته و حدیث غیر بر خود نبسته: من این رمز و مثال از خود نگفتم / دری پیش من آوردند، سفتم زخردی تا بدین غایت که هستم / حدیث دیگری بر خود نبستم و از سوی دیگر، شاعر حکمت‌پرداز ایرانی خود نیز به صراحت اعلام می‌دارد که از شعر متنبی بهره‌ها برده است:

به جزوی از متنبی نظر همی کردم / در آن صحیفه دریای دریش بها^۱
متاع خویشتم در نظر حقیر آمد / که رونقی ندهد پیش آفتاب سها

و در بوستان نیز به اقتباس از دیگران اعتراف می‌کند:

نگفتند حرفی زبان آوران / که سعدی نگوید مثالی بر آن

۱. برخی محققان در صحت انتساب این بیت به سعدی، تردید کرده‌اند. (نک: سبزیان‌پور و رضایی، ۱۳۹۲، نگاهی ...: ۱۳۵)

به راستی علت وجود این دو دیدگاه چگونه توجیه می‌شود؟ و آیا این امر فرمانروایی او را بر مُلک سخن‌بی اعتبار و ستاره او را در تارک شعر و ادب فارسی بی‌فروغ و ارزش هنری وی را بی‌اعتبار می‌کند؟ علت مضامین مشترک بین سعدی و متنبی چیست؟ این سؤالات دیرزمانی است که ذهن ادیبان و سعدی‌دوستان را به خود مشغول ساخته است.

در پاسخ باید یادآور شد که «بیشتر تعابیر و مضامین شعر مثلاً حافظ را می‌توان در دیوان سعدی و مسعود سعد و دیگران یافت، این اخذ و اقتباس، اقتضای یک زبان زنده و پویاست. اگر این مجوز را از زبان می‌گرفتند، زبان هر قومی زبانی بدوی و خام و محدود باقی می‌ماند. هر ترکیب تازه لغوی و هر تخیل و تصویر، برای کاربرد زبان و گسترش مفاهیم و افزودن به دامنه وسعت آن زبان ضروری و لازم است.» (برهانی، ۱۳۷۸: ۳۴)

این پیوند فرهنگی و تأثیرپذیری و مضمون‌گیری سعدی از بزرگانی چون متنبی، امری غیرقابل انکار است؛ زیرا «دیوان متنبی از دروس مدرسه نظامیه بوده و به ظنی قوی این دیوان را نیز مانند بسیاری از دواوین شعراء و منابع و مصادر مشهور و معتبر زمان خود به درس خوانده است و سپس معانی و مفاهیم بلند موجود در این منابع را در قالب الفاظ شیرین فارسی ریخته و کسوت خوش طراز اسالیب پارسی درپوشانیده و آثاری چنان گرانبها و والا به وجود آورده که برای همیشه تاریخ ادب و هنر، صدرنشین مجلس خاصگان این فنون گردیده است.» (هادیزاده، ۱۳۷۳: ۲۸۴/۳)

صاحب تذکرة الشعراء (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۴) می‌گوید: «متنبی استاد الشعراء بوده و در غایت فصاحت و صحت طبع و نکویی معانی، و عمق فکر و دقت نظر ضرب‌المثل فصحاء عرب و عجم گشته است.» «صاحب بن عباد» تعداد سیصد و هفتاد بیت حکمی از متنبی را جمع کرده است که هر بیت آن یک ضرب‌المثل است. (ضیف، ۱۹۶۰: ۲۲۵ و ۲۲۶) عمر فروخ نیز یکی از عناصر اصلی شعر متنبی را حکمت می‌داند که در همه قصاید او پراکنده است. (فروخ، ۱۹۸۵: ۴۷۶/۲)

کثرت حکمت در شعر ابوطیب نیز موجب شده که ابوالعلاء معری او را قبل از شاعر بودن حکیم بداند. «سئل: أیُ الثَّلَاثَةِ أَشْعَرُ، أَبُو تَمَّامُ، الْمُتَنَّبِيُّ أَمْ الْبُحْتَرِيُّ؟ فَقَالَ: أَبُو تَمَّامُ وَالْمُتَنَّبِيُّ حَكِيمَانِ وَالشَّاعِرُ الْبُحْتَرِيُّ.» سخن «رشیدالدین وطواط» درباره متنبی نیز اوج این علاقه را چنین نمایان می‌سازد، که

می‌گوید: «در اقتباس معارف و دقایق و متانت جمیع شعرا اسلامیّه عیال متنبی‌اند و دیوان او در عرب و عجم مشهور گشته و اکابر و فضلا دیوان او را عزیز می‌دارند». (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۴)

احسان عباس درباره حکمت متنبی می‌گوید: «إِذَا كَانَتْ الْحِكْمَةُ هِيَ الْكَلَامُ الْمَوْجِزُ الْبَلِيغُ الَّذِي يَحْوِي عِظَةً نَافِعَةً وَعِلْماً مُفِيداً... فَالْمُتَنَّبِيُّ فِي مُقَدِّمَةِ شُعْرَاءِ الْحِكْمَةِ وَالْأَمْثَالِ، إِذْ لَا تَكَادُ تَخْلُو قَصِيدَةً لَهُ مِنْ حِكْمَةٍ وَمَثَلٍ، بَلْ حِكْمٍ وَأَمْثَالٍ، وَلَعَلَّ هَذَا مَا يُفَسِّرُ مَا وَصَفَهُ بِهِ الْقُدَمَاءُ مِنْ أَنَّهُ حَكِيمٌ». (حسن عباس، نقل از عسکری، ۱۳۸۷: ۲۸۳) ترجمه: اگر حکمت، سخن کوتاه و بلیغی است که دربردارنده پندی سودمند و علمی مفید است، پس متنبی در صف پیش قراولان و طلایه‌داران شاعران حکمت و امثال قرار دارد؛ زیرا تقریباً هیچ قصیده‌ای از حکمت و مثل خالی نیست و شاید این همان چیزی است که پیشینیان از آن با عنوان حکیم نام می‌برند.

علاوه بر این، دیوان متنبی در ایران مورد مطالعه ارباب ادب و اهل ذوق شده بود. سخن وی در میان اهل قلم عصرها منظور و مشهور بوده و استادان و بلغاء به شیوه گفتار او اقتداء نموده و ایات او را تضمین کرده‌اند.

اما همین امر موجب نمی‌شود که برخی صاحب‌نظران و بویژه حسینعلی محفوظ در آثار خود زیاده‌روی کرده و ادعا کنند که، بنیان فکری سعدی برپایه شاعران عرب و بویژه متنبی استوار است. تا آنجا که در یکی از مقالاتش (۱۳۷۹: ۲۶۲) پا را از حد فراتر می‌نهد و سعدی را پیک ادبیات عرب به ادبیات فارسی معرفی می‌کند؛ زیرا معتقد است که سعدی، بسیاری از اندیشه‌های ادب عربی را ترجمه کرده است: «وَيَعْدُ سَعْدِي رَسُولَ الْأَدَبِ الْعَرَبِيِّ إِلَى الْأَدَبِ الْفَارْسِيِّ؛ فَقَدْ تَرَجَّمَ كَثِيراً مِنْ نَتَائِجِ الْفِكْرِ الْعَرَبِيِّ».

عسکری نیز این سخن را شایسته نمی‌داند و به دفاع از سعدی می‌پردازد: «أَفَرَطَ الْمُؤَلِّفُ فِي بَيَانِ تَأَثُّرِ سَعْدِي بِالْمُتَنَّبِيِّ عِنْدَمَا يَقُولُ: وَأَنْتَهَيْتُ فِي الْبَيَانِ إِلَى الْمَعَانِي الَّتِي اقْتَبَسَهَا سَعْدِي مِنْ دِيْوَانِ الْمُتَنَّبِيِّ وَتَرَجَّمَهَا بِالْفَارْسِيَّةِ». (عسکری، ۱۳۸۷: ۱۸)

البته باید اعتراف نمود که جای انکار نیست که بگویم سعدی به طور غیر مستقیم تحت تأثیر متنبی بوده است؛ لذا برخی از ناقدان، متنبی را سارق مضامین دیگران دانسته‌اند. ابن رشيق قیروانی در این باره می‌گوید: «وَأَبُو الطَّيِّبِ كَالْمَلِكِ الْجَبَّارِ: يَأْخُذُ مَا حَوْلَهُ قَهْرًا وَعَنْوَةً، أَوْ كَالشُّجَاعِ الْجَرِيءِ:

يَهْجُمُ عَلَى مَا يُرِيدُهُ لَا يُبَالِي مَا لَقِيَ، وَلَا حَيْثُ وَقَعَ». (قروانی، ۱۹۸۱: ۱/۱۳۳) ترجمه: و ابو الطیب همچون پادشاهی ستمگر، هر آنچه که پیرامونش بود، با زور و خشنونت می گرفت یا همچون فرد شجاع و دلیر که بر هر چه که می خواست، یورش می برد؛ توجهی به آنچه می دید و کجا قرار داشت، نمی کرد. همچنین گفته اند: «هنر متنبی، شاعر برجسته عصر عباسی، لباس پوشاندن بر معانی قدیمی است». (نک: عمیدی، ۱۹۶۱: ۱۲)

بسیاری از ایرانیان نیز در انتقال این مضامین به عربی نقش داشتند؛ از جمله می توان عتابی را نام برد. هنگامی که از وی پرسیدند: «چرا کتاب های ایرانیان را مطالعه می کنی؟ در جواب گفت: «هَلِ الْمَعَانِي إِلَّا فِي لُغَةِ الْعَجَمِ، اللُّغَةُ لَنَا وَالْمَعَانِي لَهُمْ». ترجمه: آیا معانی و مضامین و مایه های ادبی در کتاب دیگری غیر از کتب پارسی یافت می شود. زبان از ماست و معانی از ایرانیان است. (ابن طیفور، ۱۹۰۸: ۱۵۷)

از سوی دیگر «مضامین فراوانی از شعر و نثر و آیات و اخبار چه به صورت سرقات و چه توارد در دیوان متنبی وارد شده است که در شرح عکبری، برقوئی، واحدی و سرقات متنبی و حاتمی و کتاب «الوساطة بین المتنبی و خصومه» اثر جرجانی و کتب دیگر ادب چون «المتنبی بین ناقدیه فی القديم، والحديث» اثر دکتر محمد عبدالرحمن شعیب می نگریم». (نک: انوار، ۱۳۷۳: ۳/۳۹۵) نام متنبی در منابع عربی با سرقت ادبی قرین است: «غَيْرَ أَنِّي مَعَ هَذِهِ الْأَوْصَافِ الْجَمِيلَةِ لَا أَبْرُهُ مِنْ نَهَبٍ وَسَرَقَةٍ». (عمیدی، ۱۹۶۱: ۲۴) ترجمه: با وجود این صفات نیکو، من او را از سرقت (ادبی) تبرئه نمی کنم. (برای اطلاع بیشتر نک: سبزیان پور، ۱۳۸۷، مقایسه...: ۹۸)

از سوی دیگر باید یادآور شویم که «اگر مثل بعضی از ناقدان معاصر که اندک شباهتی لفظی را تا مرز سرقت و اخذ پیش می برند، بیندیشیم، می توانیم نیمی و بیشتر از نیمی از تصویرها و خیال های شاعران ایرانی را گرفته شده از تصویرها و خیال های شاعران عرب بدانیم؛ زیرا مشابهت به حدی است که قابل انکار نیست». (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۳۷) بدیع الزمان فروزانفر نیز معتقد است: شیخ سعدی مضامین زبان عربی به ویژه متنبی را با کمال استادی در اشعار خود به کار برد و چنان کسوت عبارت شیرین فارسی پوشید و به ذوق فارسی گویان نزدیک کرد و با طراوت و حسن و ملاحضت

منحصر جلوه داد که غالباً از حیث لطافت سبک و زیبایی ترکیب و حسن استعمال و تناسب با مضمون عربی آن برابر و گاهی بهتر و برتر و پسندیده‌تر و موجزتر شده و حسن تصرف او را در معانی که اقتباس کرده و یا در نظر گرفته انکار نتوان کرد. (به نقل از محفوظ، ۱۳۷۷: ۶۳)

امل ابراهیم (۱۹۹۸: ۴۵۵-۴۵۶) در سخنی در این مضمون می‌گوید: اگرچه سعدی از برخی اشعار متنبی متأثر بوده است، اما عیبی بر او محسوب نمی‌شود؛ زیرا با جان تازه بخشیدن به صورت‌های شعری، به نوآوری در آن پرداخته است؛ زیرا این معانی شعری، پیش از ظهور متنبی در ادب شعراء، آیات قرآن کریم و حدیث شریف متداول بوده است و اثرپذیری سعدی، به شخصیت متنبی محدود نبوده بلکه توأمان از میراث عظیم ادبیات عربی و اسلامی متأثر بوده است.

با این وجود چنین به نظر می‌آید که سعدی در قصیده‌های حکمی و مدحی متأثر از شاعران عرب، به ویژه «متنبی» است.

قصاید سعدی

قصاید سعدی به دو بخش کلی تقسیم می‌شوند. بخش اول قصاید عربی که شامل حدود هفتصد بیت در موضوعات غنایی، مدح، اندرز و مرثیه است و دسته دیگر قصاید فارسی است، شامل حدود ۵۶ قصیده که شامل ۵۳ قصیده و ۳ قصیده‌ای که در ملحقات بدان اشاره شده است. وی در این اشعار علاوه بر ستایش پروردگار و رسول اکرم (ص)، به مدح و اندرز پادشاهان و بزرگان، سفارش به عدالت و نکوهش ظلم بر زیردستان، مدح و غزل و ... می‌پردازد.

اما سوگنامه‌های سعدی که شامل ۷ قصیده فارسی و یک قصیده عربی است. شاعر در این سوگنامه‌ها، پادشاهان فارس و از جمله آل سلغر را رثا می‌گوید. این مراثی شامل: رثای اتابک ابوبکر بن سعد زنگی و فرزندش سعد بن ابی بکر و نوه‌اش محمد بن سعد؛ همچنین رثای المستعصم بالله، آخرین خلیفه عباسی است که در حدود سال‌های ۶۴۰ تا ۶۵۶ هجری خلافت را در دست داشت و به دستور هلاکو به قتل رسید، می‌شود. (نقل از عسکری، ۱۳۸۷: ۳۶۲)

علاوه بر این، بسیاری از قصاید را با عنوان «در پند و اندرز»، «در ستایش»، «در پند و ستایش»، «پند» و «تنبیه و موعظت» و نظایر اینها را می‌بینیم که در واقع نامگذاری افراد بوده و غیر واقعی است که در روزگاران بعد به این اسم‌ها شهرت یافته‌اند. (همان: ۳۲۲)

احسان عباس در مورد اشعار عربی او می‌گوید: «روزگار بر شعرهایی که سعدی به عربی سروده است، ستم کرده، جای‌جای از آن کاسته و با تصحیف و تحریف بر آن گزند رسانده است». (مؤید شیرازی، ۱۳۷۶: ۵۴) ادوارد برون نیز معتقد است: «در ایران و هند عموماً بر آنند که قصاید عربی سعدی از زیبایی خاصی برخوردار نیستند؛ ولی محققان زبان عربی آن‌ها را آثار متوسطی می‌دانند. در عوض قصاید فارسی او بسیار زیباست؛ مخصوصاً قصیده‌ای با مطلع:

به هیچ یار مده خاطر و به هیچ دیار که بر و بحر فراخ است و آدمی بسیار
قصیده مشهور دیگرش همان است که در سوگ ویرانی بغداد به دست مغول و مرگ فجیع خلیفه المستعصم بالله در سال ۶۵۶ گفته است». (برون، ۱۳۶۶: ۲۱۶) علاوه بر این «قصایدی که سعدی در مدح صاحب‌دیوان سروده از جمله عالی‌ترین قصاید اوست و همچنین چند قصیده‌ای که در مدح علاءالدین عظاملک ساخته است». (صفا، ۱۳۵۳: ۶۰۵/۳) تا آنجا که علی دشتی درباره آن می‌گوید: «اگر سعدی جز این قصیده که در مدح اتابک بن سعد زنگی سروده است، قصیده دیگری نداشت، سزاوار بود به آب زر نگاشته شده و موجب فخر و مباهات وی قرار گیرد؛ زیرا در تاریخ ادبی ایران، یگانه و بی‌مانند است که به جای چاپلوسی و جبهه‌سایی با این لهجه و زبان با پادشاه وقت سخن گویند:

به نوبتند ملوک اندر این سپنج‌سرای کنون که نوبت توست، ای ملک به عدل گرای
نه تنها از حیث بلندی و رسایی زبان و انسجام ترکیب، بلکه از حیث مطالب و مواعظ سودمند، شایسته است در کتاب‌های درسی جوانان گنجانده شود، حکمت عملی هست، تشویق به انصاف و مردمی هست نه فقط از نظر معانی بلند و انسجام ترکیب و فصاحت کلمات بلکه از نظر مواعظی که شایسته است که در کتاب‌های درسی قرار گیرد. پس در آن نصیحت، حکمت‌های والا، تشویق به عدالت، انصاف و جوانمردی هست، حتی درس حزم و احتیاط هست». (دشتی، ۱۳۹۰: ۲۴۷-۲۴۸)

مضامین قصاید سعدی

قصاید سعدی در چهار قالب مدح، غزل، وصف، رثا قرار می‌گیرند. موضوع قصاید به دو بخش عمده مدحی و اندرزی و موعظه (تعلیمی) قابل تقسیم است. اگرچه رنگ غالب اشعار حکمت است، اما این مضمون در اشعار مدحی او پررنگ‌تر از سایر اشعار اوست. توجه به این امر تا آنجاست که گاهی اشعار مدحی را سراسر با موعظه می‌آراید و از این‌رو عنصر حکمت و اندرز در تار و پود و رگه‌های آشکار و پنهان اشعار او نمایان است. ذکر این نکته ضروری است که روزگار سعدی نیاز شدیدی به ارشاد اخلاقی داشت، (خزائی، ۱۳۶۳: ۸، مقدمه) لذا سعدی پرچمداری این وظیفه خطیر را در عصر ترکان برعهده گرفت.

ویژگی برجسته این قصاید آن است که با توجه به آنکه مخاطب اصلی در این قصاید پادشاهان و مدح آنان است؛ سعدی به مسائل اخلاقی و تربیتی عنایت ویژه‌ای داشته و به سبب دارا بودن جسارت و صراحت لهجه بی‌نظیری که در بیان حقایق داشته است، نصیحت «به شهد ظرافت برآمخته» و لذا توانسته است با «صدق و اخلاص به تربیت و آموزش، تلخابه پند و نصیحت را به کام پادشاهان شیرین و گوارا سازد». (صدیقی، ۱۳۷۳: ۲۸/۳) همان‌طور که در بوستان می‌گوید:

اگر شربتی بایدت سودمند ز سعدی ستان تلخ داروی پند
به پرویزن معرفت بیخته به شهد ظرافت برآمخته

فرشه کور فرانسوی نیز هدف از وعظ و حکمت سعدی را جنبه تربیتی برای پادشاهان دانسته است: «سعدی در مقام اندرزدهنده (در برابر ملوک) قرار می‌گیرد و این آرزوی دل اوست، در این میدان سعدی مردی است دارای چهره کامل اخلاق قدیم که در زبان فارسی بیان آن آمده است. در بیان این اخلاق، سعدی از معنای عدالت پشتیبانی می‌کند. آن به دست کسی است که زمام جامعه را به دست دارد و از آنجاست که سعدی در پی دادن نصیحت به ملوک بوده است. پایه معتقدات شیخ سعدی در مقابل ملوک همان است که از درویشی آموخته؛ تعلیم سعدی متکی بر سرگذشت زندگانی خود اوست. به این صورت در صدر جامعه، حکیم، مقابل با سلطان واقع می‌شود. حکیم پاکدل باتجربه فضیلت آموخته است و سلطان را به سوی عدالت توجیه می‌کند و به تربیت او می‌پردازد. حکیم است که سخن از عاقبت جهان می‌گوید و به این حساب والاتر است از کارمندان و عاملان». (نقل از فرشه کور، ۱۳۷۳: ۱۴۰/۳) و حتی «هنگام مدح، پیشانی فروافتاده در یوزگان و

متملقان را ندارد، بلکه برعکس سیمای خردمند مصلح‌اندیشی را پیدا می‌کند که پند و اندرز می‌پراکند». (دشتی، ۱۳۹۰: ۲۴۰)

از ویژگی‌های سوگنامه‌ها نیز می‌توان به حجم اندک آن در مقایسه با دیگر آثار و ابیات حکمی اندک در آن اشاره نمود تا آنجا که بیشتر ابیات به نکوهش دنیا و آمادگی برای مرگ می‌پردازد و حکمت را برای بیان حزن و اندوه خود به کار گرفته است. (نقل از عسکری، ۱۳۸۷: ۳۶۱-۳۶۳)

از آنجا که سعدی به عنوان مصلح اجتماعی و معلم اخلاق همواره «دوست دارد که همه عمر نصیحت گوید» در اینجا «فسحت میدان ارادت» را برای اندرز پادشاهان فراهم می‌یابد؛ لذا آزاده‌وار نصیحت می‌کند. گاهی نیز زیاده‌روی در این کار را شایسته خود ندانسته؛ پس به عذرخواهی برمی‌خیزد و می‌گوید:

لَا تَعْتَبَنَّ عَلَى مَا فِيهِ مِنْ عِظَةٍ إِنَّ النَّصِيحَةَ مَالُوفِي وَمُعْتَادِي

(سعدی، ۱۳۹۲: ۸۰۶)

ترجمه: زنه‌ار که بر این اندرزها عتابم نفرمایی! که اندرز گویی مرا خوی دیرین است. و در جای دیگر برخلاف آنان که معتقدند «حق نشاید گفت جز زیر لحاف» خود را مسئول می‌داند که حق را آشکارا فریاد زند و به این ترتیب خود را مالک ملک سخن می‌سازد:

نه هر کس حق تواند گفت گستاخ سخن ملکی است سعدی را مسلم

لازم به یادآوری است که قصاید فارسی سعدی، مجموعه‌ای ارزشمند در ادبیات فارسی است که دست‌مایه‌ای برای شاعران و نویسندگان بعد شد تا آنجا که بسیاری از عبارات و ابیات آن در زمره شواهد ناب ادبیات فارسی قرار دارد.

یوسفی در مقدمه گلستان می‌گوید: «شکسپیر در زبان انگلیسی و مردم انگلیسی‌زبان چندان نفوذ کرده است که بیش از چهارصد و پنجاه جمله از کلمات او در بیان عموم مردم راه جسته و مثل سایر شده است و قریب به دوهزار عبارت و شعر وی در ذهن مردم تربیت شده جایگزین است و مورد استشهاد واقع می‌شود، سعدی در زبان فارسی نظیر چنین شأنی را دارد». (یوسفی، ۱۳۸۱: ۳۸) آرتور جان آربری نیز در این مضمون می‌گوید: «که منشأ انبوهی از قصه‌ها و ضرب‌المثل‌هایی که در افواه

ما مردم غرب است و آن را به نویسندگان جدید نسبت می‌دهیم، از سعدی به ما رسیده است» (آربری، ۱۳۷۱: ۲۰۹)

«لحن او در خطاب ممدوحان نه لحن بشارت‌گر، که لحن مردم بیم‌ده است و غالباً در روی ممدوح می‌ایستد و او را اندرز می‌دهد و ملامت می‌کند». (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۹۰) لحن سعدی در قصیده‌هایش آمرانه و تند است اما مطمئن، روشن، صریح و خالی از تمنا و التماس و ضعف. همین ویژگی‌هاست که خواننده را وادار می‌کند که به سخن او گوش دهد و از پند و موعظه او احساس ملال نکند. (موحد، ۱۳۷۳: ۸۲) آن است با این حال لحن و زبانی ملایم و صادقانه و با محتوایی ارشادی و پر از پند و اندرز دارد. لذا به همین دلیل است که می‌گویند: «سعدی بر سنت قصیده‌سرایی ایران طغیان کرده است». (همان: ۶۹)

تأثیر قرآن کریم

بسامد بالای واژگان قرآنی از جمله مثل: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»، «هَلْ أَتَى»، «عَذَابُ مُهَيْنٍ»، «يَدُ بَيْضَاءَ»، «سِحْرٌ مُفْتَرًى»، «عَادَ وَ ثَمُودَ»، «اللُّؤْلُؤُ مَنْضُودٌ»، «فِي الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارٌ»، «دِيَارٌ»، «لَوْلُؤُا مُنْثَوْرٌ»، «يُسَبِّحُونَ لَهُ بِالْقُدُوءِ وَالْأَصَالِ»، «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ»، «لَا يَكَادُ يُبِينُ»، «مَاءٍ مَّهِينٍ»، «حُورٍ عِينٍ»، «سِحْرٌ مُبِينٌ»، «سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَعَبْقَرِيٌّ» و ده‌ها نمونه دیگر، استفاده از نمادهای قرآنی، از جمله: «قارون»، «یوسف»، «هاروت»، «عمر نوح»، «طهر مریم»، «سحر بابلی» و... در قصاید سعدی همگی نشانه تسلطی است که وی اشعار خود را با آیات قرآن کریم مزین نموده است. از جمله:

دو چیز حاصل عمر است: نام نیک و ثواب	وزین دو درگذری، کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ
دامن مکش ز صحبت ایشان که در بهشت	دامن کشان سُنْدُسِ خُضْرٍ و عَبْقَرِيٍّ
من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم	تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال
بازم نفس فرو رود از هولِ اهلِ فضل	با کَفِّ موسوی چه زند سحر سامری؟
یارب، به لطف خویش گناهان ما بیوش	روزی که رازها فتد از پرده برملا

تأثیر حدیث و سخنان علی علیه السلام بر قصاید سعدی

یکی از ویژگی‌های برجسته در قصاید سعدی تأثیرپذیری سرشار وی از سرچشمه‌های جوشان فصاحت و بلاغت علی (ع) است. ابن ابی الحدید (بی تا: ۲۲) کلام علی (ع) را برتر از کلام بشر و کمتر از کلام خالق می‌داند و ابن عبد الحمید کاتب همه هنر خود را در گرو حفظ کردن ۱۰۰ خطبه

از امام می‌داند. شهیدی (۱۳۸۰: ۸ و ۹) نیز معتقد است: «پژوهنده، هر گاه خطبه‌ها و رساله‌های ادیبان عرب و بلکه شعرهای شاعران عربی‌زبان پس از اسلام را بررسی می‌کند، خواهد دید که کمتر شاعر و ادیبی است که معنی‌ای را از سخنان علی (ع) نگرفته و یا گفته او را در نوشته و یا سروده خویش تضمین نکرده باشد. در ایران اسلامی نیز سیرت شاعران و نویسندگان بر این بوده است که نوشته‌های خود را به گفته‌های امام بیارایند، یا معانی بلند سخن وی را در شعر خود بیاورند». از این رو سخنان حکمت‌آمیز علی (ع) که خود الگویی برای کلام فصیح و بلیغ بود بر فصاحت و بلاغت سعدی مؤثر افتاد تا آنجا که ابیات سعدی رنگ و بویی از کلام علی (ع) را دارد. نقش کلام علی (ع) در سروده‌های سعدی به قدری پررنگ است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ و حتی می‌توان اثرپذیری وی از کلام امام علی (ع) را به عنوان یکی از شاخصه‌های اساسی در قصاید فارسی سعدی پذیرفت. که با توجه به گستردگی، نمونه‌هایی از آن را آشکار می‌کنیم:

مکن به چشم ارادت نگاه در دنیا که پشت مار به نقش است و زهر او قَتال
تشبیه دنیا به مار، یکی از تشبیهات متداول در ادب فارسی است. که برگرفته از کلام علی (ع) در وصف ناپایداری و ظاهر رنگارنگ دنیا است: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسْهًا، وَالسَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا، يَهْوِي إِلَيْهَا الْغَرُّ الْجَاهِلُ، وَيَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ!» (ق. ۱۱۹)

ثنای عزت حضرت نمی‌توانم گفت که ره نمی‌برد آنجا قیاس و وهم و خیال
این بیت سعدی در ناتوانی وهم و خیال در شناخت خداوند، یادآور این سخن علی (ع) است: «لَا يَدْرِكُ بُوْهَمٍ. وَلَا يَقْدَرُ بِفَهْمٍ... وَلَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ. وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ». (ق. ۱۸۲) «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ، وَلَا يُحْصَى نِعْمَاهُ الْعَادُونَ، وَلَا يُودَى حَقُّهُ الْمُجْتَهِدُونَ، الَّذِي لَا يَدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ، الَّذِي لَيْسَ لَصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ، وَلَا نَعَتْ مَوْجُودٌ» (خ. ۱) و همچنین: «وَلَا تُدْرِكُهُ الْحَوَاسُّ فَتُحْسِنُهُ وَلَا تَلْمِسُهُ الْأَيْدِي فَتَمْسَهُ» (ق. ۱۸۶)

مراسست با همه عیب، این هنر بحمدالله که سر فرو نکند همتم به هر جایی
علی (ع) در همین مضمون می‌فرماید: «مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ». (ق. ۳۴۹) و در جایی دیگر چنین بیان می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ، وَطُوبَى

لَمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ، وَأَكَلَ قُوَّتَهُ وَاشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ، وَبَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ! (خ. ۱۷۶)

برخی سروده‌های سعدی را به دلیل پرداختن به مضمون‌های اخلاقی و وعظ، متأثر از علی (ع) می‌دانند: «حلقه اتصال بعضی از شاعران مانند سعدی و سنایی با کلام امام علی (ع)، بیشتر به دلیل رویکرد آنان به سرودن شعرهای اخلاقی و پندآموز بود؛ زیرا بخش اعظم سخنان امام علی (ع)، وعظ و مسائل اخلاقی است که به بهترین بیان عرضه شده است». (رضی، ۱۳۸۳: ۴۱)

اما آنچه شایان اهمیت است این که، «سعدی در عین رویکرد به اندیشه و هنر علی (ع)، تشخص سبکی خویش را حفظ کرده و فکر مولا (ع) را در رگ کلام خویش تزریق کرده است». (خلیلی جهانتیغ، ۱۳۷۹: ۱۷۶)

تأثیر اشعار عربی در قصاید سعدی

همسویی سعدی با برخی از شاعران برجسته عرب تصویری روشن از پیوند فرهنگی و ادبی دو ملت را در روزگار خود نشان می‌دهد. هر چند به اعتقاد بسیاری از محققان در این میان متنبی، رنگ غالب در اشعار سعدی است اما می‌توان رد پای دیگر شاعران عرب را نیز مشاهده نمود. از جمله:

تو آن جواد زمانی کز ازدحام عوام درت به مشرب شیرین کاروان ماند
که برگرفته از این شعر بشار بن برد است:

يَزِدُّ حِمُّ النَّاسِ عَلَى بَسَابِهِ وَالْمَوْرِدُ الْعَذْبُ كَثِيرُ الزَّحَامِ

(بشار بن برد، بی تا: ۶۰۴)

ترجمه: مردم بر درگاه او جمع می‌شوند همان‌طور که آبشخوری که دارای آب گوارایی باشد شلوغ و پر ازدحام است.

این غول روی بسته کوتاه نظر فریب دل می‌برد به غالیه اندوده چادری
امیه بن ابی صلت:

فَاجْعَلِ الْمَوْتَ نُصْبَ عَيْنِكَ وَاحْذَرِ غَوْلَةَ الدَّهْرِ إِنْ لِلدَّهْرِ غَوْلًا

(امیه بن ابی صلت، ۱۹۷۵: ۲۴۶)

ترجمه: مرگ را پیش روی خود قرار ده. از غول روزگار پرهیز؛ زیرا روزگار غول دارد.

تشبیه دنیا به گول در اشعار ابوالعناهیة (۱۹۸۶: ۹۲)، طغرای (۱۳۰۰: ۱۰۷) و دیگر شاعران عرب و ایرانی دیده می‌شود.

سعدی:

به خاک بر مروای آدمی بگشی و ناز که خاک پای تو همچون تو آدمی زادست
ابوالعلاء معری:

خَفَّفِ الْوَطْءَ! مَا أَظُنُّ أَدِيمَ الْ أَرْضِ إِلَّا مِنْ هَذِهِ الْأَجْسَادِ
(معری، ۱۹۹۸: ۵۰)

ترجمه: آهسته گام بردار، من خوان زمین را جز از این کشته‌ها نمی‌یابم.

ضرورت است که نیکی کند کسی که شناخت که نیکی و بدی از خلق داستان ماند
طرفة بن عبد، شاعر جاهلی نیز در اهمیت و ضرورت نیکی، زیبا می‌سراید:

الْخَيْرُ خَيْرٌ وَإِنْ طَالَ الزَّمَانُ بِهِ وَالشَّرُّ أَخْبَثُ مَا أَوْعَيْتَ مِنْ زَادِ
(طرفة بن عبد، ۲۰۰۳: ۴۱)

ترجمه: نیکی بهتر است، هر چند که زمانی بسیار بر آن بگذرد و بدی، بدترین توشه‌ای است که ذخیره می‌کنی.

در بیت دیگری:

أَيُّهَا النَّاسُ، جِهَانُ جَايَ تَنْ آسَانِي نِيَسْت مَرْدَ دَانَا، بَه جِهَانِ دَاشْتَنِ ارْزَانِي نِيَسْت

سعدی در بیت زیر از ابوالفتح بستی، شاعر ذولسانین روزگار خود نیز اقتباس نموده است:

دَعِ التَّكَاسُلَ فِي الْخَيْرَاتِ تَطْلُبُهَا فَلَيْسَ يَسْعَدُ بِالْخَيْرَاتِ كَسْلَانُ
(بستی، ۱۹۸۹: ۱۸۹)

ترجمه: تنبلی را در حالی که در جستجوی کار خیر هستی، رها کن؛ زیرا تنبل با رسیدن به نیکی سعادت‌مند نمی‌شود.

تأثیر امثال عربی

سیرابی سعدی از فرهنگ عربی موجب شده است تا امثال عربی بسیاری، به اشکال گوناگون در آثار او و بویژه قصایدش نمود پیدا کند. در زیر به ذکر چند شاهد در این باره اشاره می‌کنیم:

در نعت او زبان بلاغت که را رسد؟ خود پیش آفتاب چه پرتو دهد سُها؟

اشاره به این مثل عربی دارد: «أُرِيهَا السُّهَاءُ وَتُرِينِي الْقَمَرَ» (میدانی، ۲۰۰۴: ۳۷۲/۱)

سعدیا قصه ختم کن به دعا إِنَّ خَيْرَ الْكَلَامِ قَلٌّ وَ دَلٌّ

مصراع دوم به عنوان مثل در ادب عربی رایج است.

نگاه دار زبان تا به دوزخت نبرد که از زبان بتر اندر جهان زبانی نیست

این بیت با این مثل عربی متناسب است: «إِيَّاكَ أَنْ يَضْرِبَ لِسَانُكَ عُنُقَكَ». (همان: ۵۳۳/۱) ترجمه:

از این که زبانت گردنت را بزند، بر حذر باش.

فرهنگ ایرانی در قصاید سعدی

یکی از مهم‌ترین ارکان فرهنگی هر جامعه‌ای را افکار و سخنان حکمت‌آمیز تشکیل می‌دهند. این گنجینه که دست به دست و سینه به سینه، طی قرون برجای مانده است، در بردارنده مفاهیم والای فرهنگی است. عفیفی (۱۳۸۳: ۷) به نقل از ولک می‌گوید: «انسان پیش از آنکه شعر بگوید و قبل از آنکه خط بنویسد، اختراع مثل نموده است و آن را در محاورات خود به کار برده است». جلال‌الدین همایی (۱۳۷۴: ۱۴۳-۱۴۴) در کتاب «معانی و بیان» امثال را بزرگترین عصاره اندیشه ملت معرفی نموده و می‌گوید: «بزرگ‌ترین سرمایه ادب فارسی همین امثال است که تمام حکمت‌ها و دانش‌های بشری را متضمن است. مثل افشردۀ افکار هر قومی است».

ایرانیان باستان پیوندی تنگاتنگ با پند و حکمت و ادب داشته‌اند تا آنجا که بسیاری از ویژگی‌های زندگی فردی و اجتماعی آنان از پندها و سخنان حکیمانه آنها بر ما آشکار می‌شود. (عاکوب، ۱۳۷۴: ۱۵۹)

علاقه ایرانیان باستان به پند و اندرز به گونه‌ای بود که در همه جا دیده می‌شد؛ از جمله: حاشیه فرش‌ها، کناره‌های سفره‌ها، در میان ظروف، تخت پادشاهان، سنگ قبر، لوح‌های مکتوب، در مقبره‌ها، کمر بند، بازو، تابلوهای طلا، انگشتری، طاق ایوان، پرده، دیوار مجالس، تاج شاهان، سر در کاخ‌ها، صخره‌های بزرگ، سگه، گنبد، تابلو و ... (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۰، نگاهی به ...: ۱۴۷-۱۷۸) علاوه بر این «روزها و مجالس ویژه‌ای را برای پنددهی تعیین می‌کردند. التزام اخلاقی در قالب پند و اندرز، با جمله‌های کوتاه و پر مغز حاصل تجربه‌های تلخ و شیرینی بود که از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شد به گونه‌ای که آنها را مقدس می‌دانستند و در روزهای خاصی منادیان، پندها را

با صدای بلند، در مراکز شهرها به گوش مردم می‌رساندند». (مستوفی، ۱۳۳۹: ۱۱۸) برای اطلاع بیشتر نك: (سبزیان‌پور، ۱۳۹۰، نگاهی دوباره...: ۹۰)

عبدالرحمن بدوی در مقدمه «الحكمة الخالدة» (ص، ۱۲) نیز علاقه به حکمت را در میان ایرانیان دیرینه دانسته و اظهار می‌دارد: «لأنَّ الفُرسَ كانوا معروفين منذُ القديم بهذا النوع من الأدب» زیرا ایرانیان از قدیم به داشتن این نوع ادبیات (پند و اندرز) شهرت داشته‌اند. برای اطلاع بیشتر نك: (سبزیان‌پور، ۱۳۸۹، نقبی...: ۷۰-۷۲)

علاقه به این امر تا آنجاست که بسیاری از ادیبان و نکته‌سنجان عرب را به شگفتی وامی‌دارد تا آنجا که جاحظ زبان به اعتراف گشوده: «وَلَوْ حَوَّلْتُ حِكْمَةَ الْعَرَبِ لَبَطَّلَ ذَلِكَ الْمُعْجَزَ الَّذِي هُوَ الْوَزْنُ مَعَ أَنَّهُمْ لَوْ حَوَّلُوهَا لَمْ يَجِدُوا فِي مَعَانِيهَا شَيْئًا لَمْ تَذْكُرْهُ الْعَجَمُ فِي كُتُبِهِمُ الَّتِي وَضِعَتْ لِمَعَاشِهِمْ وَفِطْنِهِمْ وَحِكْمِهِمْ وَقَدْ نَقَلَتْ هَذِهِ الْكُتُبُ مِنْ أُمَّةٍ إِلَى أُمَّةٍ وَمِنْ قَرْنٍ إِلَى قَرْنٍ وَمِنْ لِسَانٍ إِلَى لِسَانٍ حَتَّى أَتَتْهُمُ إِلَيْنَا». (جاحظ، ۱۹۹۶: ۷۵/۱) ترجمه: اگر حکمت عرب به زبانی دیگر برگردانده شود، در معانی آن چیزی نخواهند یافت که عجم آنها را در کتاب‌هایی که برای زندگی و تدبیرها و حکمت‌هایشان پرداخته‌اند، ذکر نکرده باشد.

وجود بیش از ۲۰۰۰ واژه فارسی که تمدن عباسی آنها را به وام گرفته است (آذرنوش، ۱۳۸۱: ۲۵)، همگی نشان از نفوذ اندیشه ایرانی در ادب عربی دارند.

همچنین نشانه‌های فرهنگ ایرانی در قصاید سعدی را می‌توان در اصطلاحات و واژگانی دانست که اختصاص به فرهنگ ایران دارد؛ نظیر: «آینه گیتی‌نما»، «محمود و ایاز»، «نوشین‌روان»، «سیاوش»، «سهراب»، «زال»، «فریدون»، «بهرام»، «رستم»، «اسفندیار»، «شهنامه» و حکمت‌های ایرانی نیز به اشعار ذیل زیبایی خاصی بخشیده است:

خُنْكَ تَنِي كَهْ پَسْ اَزْ وِي حَدِيثِ خَيْرِ كَنْدَنَد كَهْ جَزْ حَدِيثِ نَمِي مَانَد اَزْ بَنِي آدَمِ
برگرفته از این حکمت ایرانی است: «الْأَنَاسُ أَحَادِيثُ». ترجمه: آدمی، حدیث و حکایت است. (نك: سبزیان‌پور، ۱۳۹۲، توضیحی...: ۴۸-۵۳)

تو را ز دست اجل کی فرار خواهد بود فرارگاه تو دارالقرار خواهد بود

برگرفته از این سخن انوشوان است: «مَا الَّذِي لَا مَدْفَعَ لَهُ. فَقَالَ: حِيلَةُ الْمَوْتِ». از انوشروان پرسیدند: چیزی که چاره‌ای از آن نیست کدام است؟ گفت: چاره مرگ است.

مؤید نمی‌ماند ملک دنیا شاید بر او تکیه بر هیچ مسند
بزرگمهر نیز تکیه بر دنیا را با وجود مرگ، بیانگر جهل و نادانی می‌داند: «الرُّكُونُ عَلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا نَعَيْنُ مِنَ الْمَوْتِ جَهْلٌ». (توحیدی، ۱۴۱۹: ۱۵۷/۳) سخن اردشیر نیز همانند این بیت سعدی است: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى هَذِهِ الدُّنْيَا. فَإِنَّهَا لَا تَبْقَى عَلَى أَحَدٍ». (ثعالبی، ۱۹۸۵: ۵۱)

من آزموده‌ام این رنج و، دیده این زحمت ز ریسمان متنقّر بود گزیده‌مار
راغب اصفهانی (۱۴۲۰: ۷۶۴/۲) این مضمون را ایرانی دانسته است:

مَنْ لَسَعَتْهُ حَيَّةٌ مَرَّةً تَرَاهُ مَذْعُورًا مِنَ الْحَبْلِ
ترجمه: هرکس را مار یک بار بگزد می‌بینی که از ریسمان می‌ترسد. برای اطلاع بیشتر نک: (سبزیان پور، ۱۳۹۲، تأثیر...: ۸۶)

بد اوفتند بدان لاجرم، که در مثل است که مار دست ندارد ز قتلِ مارآفسای
نشانه‌های این مضمون را در متون ایران باستان می‌توان دید: در پنندهای آذرباد به فرزندش آمده است: «وَأَنْ كُنْتَ حَازِقًا بِالرُّقِيِّ، فَلَا تُبَادِرَنَّ إِلَى تَنَاوُلِ الْحَيَّاتِ» (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۲۷) ترجمه: هر چند که در افسون مار و عقرب چیره دست باشی، پس به گرفتن مارها نپرداز.

«اگر تو بس افسون مار نیک دانی، زود زود دست به مار مه نه، تا که به نه گزدت، و بر جای میری!» (آذرباد مهراسپندان، ۱۳۷۹: ۸۲) (نک: سبزیان پور، ۱۳۸۶: ۸۵) و (همو، ۱۳۸۶، ریشه‌های...: ۸۴)

این اثر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد مریم بهرامی در رشته زبان و ادبیات عربی به راهنمایی دکتر وحید سبزیان پور و با مشاوره دکتر غلامرضا سالمیان است که پس از اصلاحات کلی به شکل کنونی درآمده است. در اینجا لازم است از تلاش‌های علمی آقای دکتر سالمیان در مشاوره این اثر تقدیر و تشکر نمایم. همچنین از سرکار خانم نسرين عزیزی و صديقه رضایی که در صفحه‌پردازی و امور فنی، از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند، سپاس فراوان داریم. خدایشان اجر جزیل عنایت فرماید.